

Application of Tolerance in Imam Khomeini's Ruling Model

Mostafa Bayat

Corresponding author, PhD in Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran,
Iran. bayat14@gmail.com

Yaser Barkhordari

PhD in Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.
yb1359@yahoo.com

Morteza Bayat

PhD in Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.
m.bayat72@gmail.com

Abstract

The current article assuming that the theory of tolerance is a fundamental solution to achieve the goals of the political system and civil mutual acceptance, and also has a special place in the works of Imam Khomeini, intends to follow and highlight it in the Imam's thought by examining the theoretical support of tolerance in Islamic and Western civilization. The rights of individuals and how to interact with others is one of the aspects of Imam Khomeini's thought, which is manifested by observing and recognizing civil rights and freedoms in his speech and actions. The study of the works of Imam Khomeini (ra) shows that in his views he has explained the need for tolerant interaction in a society and its effects on social and religious life, and also with his political tradition of behavior has shown that violent behavior not only is not effective in Individual and social reform, but it is also the source of larger and more complex corruptions. In Imam Khomeini's thought, tolerance is a paradigmatic concept extracted from religious texts and from the perspective of political ethics and political philosophy, it is an integral part of religious sovereignty and a moral virtue and legal-political principle that in practice leads to The peaceful life of individuals and groups with beliefs. A different and distinct way of acting allows for the emergence and

emergence within a given society; Therefore, it is a good way to establish social capital in society and reduce social and political tensions between groups. The research method in this article is a comparative-analytical one that by historically examining the course of the concept in both Islamic and Western civilizations and then analyzing it in Imam's thought, finally came to the conclusion that resorting to Imam's thought and political action can be a suitable solution for many The current problems of Islamic-Iranian civilization.

Keywords: Tolerance, Imam Khomeini, Political Thought, Violence, Dialogue



کاربست تساهل و مدارا در مدل حکمرانی حضرت امام خمینی(ره)

مصطفی بیات

نویسنده مسئول، دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران bayat14@gmail.com

یاسر برخوردار

دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران yb1359@yahoo.com

مرتضی بیات

دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران m.bayat72@gmail.com

چکیده

مقاله پیش‌رو، با فرض اینکه نظریه مدارا راه‌حلی بنیادین برای دستیابی به اهداف نظام سیاسی و پذیرش متقابل مدنی است و همچنین در آثار امام خمینی(ره) جایگاهی خاص دارد، می‌خواهد با بررسی عقبه نظری مدارا در تمدن اسلامی و غربی، آن را در اندیشه امام پیگیری و برجسته کند. حقوق افراد و چگونگی تعامل با دیگری یکی از وجوهات اندیشه امام خمینی(ره) است که با رعایت و رسمیت‌یافتن حقوق و آزادی‌های مدنی در قول و فعل ایشان جلوه‌گر می‌شود. بررسی آثار امام خمینی(ره)، نشان می‌دهد که ایشان در آرای خود به تبیین چرایی تعامل مدارا محورانه در یک جامعه و تأثیرات آن در حیات اجتماعی و مذهبی پرداخته است و همچنین با سنت سیاسی رفتاری شان عملاً نشان داده‌اند که منش خشونت‌محورانه نه تنها تأثیری در اصلاح فردی و اجتماعی ندارد بلکه منشاً مفاسد بزرگ‌تر و پیچیده‌تر نیز می‌شود. این مفهوم در اندیشه امام بر مدارا از یک مفهوم پارادایمیک منتزع از متون دینی شکل گرفته و از منظر اخلاق سیاسی و فلسفه سیاسی، جزء لاینفک حاکمیت دینی و یک فضیلت اخلاقی و اصل حقوقی- سیاسی است که در عمل به زندگی صلح‌آمیز افراد و گروه‌ها با عقاید متفاوت و شیوه عمل متمایز در درون یک جامعه معین اجازه ظهور و بروز می‌دهد؛ لذا شیوه مناسبی برای تأسیس سرمایه اجتماعی در جامعه و کاهنده تنش‌های اجتماعی و سیاسی بین‌گروهی است. روش تحقیق در این مقاله مقایسه‌ای-تحلیلی است که با بررسی تاریخی سیر مفهوم در دو تمدن اسلامی و غربی و سپس تحلیل آن در اندیشه امام نهایتاً به این نتیجه‌گیری

ر سیده که تو سل و تأسی به اندیشه و عمل سیاسی امام می تواند راه حل مناسبی برای بسیاری از مشکلات امروزین تمدن اسلامی-ایرانی باشد.

واژه‌های کلیدی: تساهل و مدارا، امام خمینی (ره)، اندیشه سیاسی، خشونت، گفتگو

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۱/۱۹ تاریخ بازبینی: ۰۰/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۲/۲۵

فصلنامه راهبرد، دوره ۳۰، شماره ۱۰۰، پاییز ۱۴۰۰، صص ۴۶۷-۴۹۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

تساهل و مدارا - یا نقیض آن: قهر و خشونت - همبسته با تاریخ بالابند ادیان است؛ چرا که هر مکتبی برای ترویج و تثبیت خود و انتقال پیامش، نیازمند تعامل با دیگری است که عموماً یا با غلبه و قهر انجام می‌شود و یا با تساهل و مدارا و منطقی‌گفتگو. بدیهی است که طی تاریخ گاهی این نگاه و گاه آن نگاه رواج داشته است، اما در تاریخ دین مبین اسلام، آن چیزی که بیشتر به چشم می‌آید، روش استدلالی و مداراگرایانه پیامبر و ائمه معصومین (ع) است که در فعل و قول‌شان قائل به مدارا و رفتار نرم و متمدنانه با دیگران بوده‌اند و هرگونه خشونت و قهر را در تعامل با دیگران و به‌ویژه برای ترویج دین نفی می‌کرده‌اند. از سویی دیگر، بعد از مواجهه تمدن اسلامی با تمدن غربی این سوال شکل گرفت که آیا برخی وجوهات تمدن غربی در داخل تمدن اسلامی معادل و مابه‌ازایی دارد که مغفول مانده باشد یا نه؟ برای مثال می‌توان تسامح و تساهل اسلامی را معادلی برای «تلورانس» در اندیشه غربی گرفت؟ در ادامه این سوال نیز مطرح می‌شد که اگر معادل این مفاهیم در تمدن اسلامی وجود دارد، چرا برای حل مشکلات اجتماعی و سیاسی خود به همان عقبه تمدنی‌مان مراجعه نکنیم و آنچه را خود داریم، ز بیگانه تمناکنیم؟

مدارا در قول و فعل سیاسی امام خمینی (ره)، به عنوان یک عنصر اخلاقی و حقوقی طرح شده است، لذا این سوال طرح می‌شود که آیا مدارا در اندیشه امام خمینی (ره) ارزش ذاتی دارد یا ابزاری؟ فرض ما این است که امام مدارا را از متن دین می‌فهمد نه بیرون از آن؛ بنابراین، مدارا براساس مبانی فکری وی، جزء لاینفک

حاکمیت دینی است و از حیث مبانی ارزش ذاتی و کارکردی، ارزش ابزاری دارد. مدارا چه به صورت ذات مشخص با مؤلفه‌های معین و چه به صورت روش اداره جامعه، اهمیت دارد. کانون اصلی مقاله، تبیین رابطه مدارا محور دولت و مردم و نظام اسلامی با شهروندان خود با گرایش‌های مختلف است که می‌تواند زمینه‌های کینه و اختلاف را از میان بردارد. البته گفتمان مدارا، از نگاه امام، مدارا با دشمنان صف‌آرا در برابر جامعه اسلامی نیست، بلکه در چنین موقعیتی، مقابله به مثل و نه تعدی و تجاوز، مورد تأکید قرار می‌گیرد. ذکر این نکته لازم است که آیات کلام الهی مانند: «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» (فتح/۲۹) و «جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم» (توبه/۷۳)، و آیاتی مانند اینها (که ناظر بر جهاد و نفی سبیل‌اند)، تعارضی با گفتمان مدارای امام خمینی (ره) ندارد. جان‌مایه مجموع این آیات و آیاتی نظیر آنها، بستن راه‌های نفوذ غیر مؤمنان به مؤمنان و بلکه فراهم آوردن زمینه‌های نفوذ مؤمنان نسبت به آنان است. جهاد به معنی تلاش و کوشش در جهت تقویت جبهه حق در برابر جبهه‌های دیگر است و یکی از مصادیق جهاد، جنگ است. بنابراین از مجموع این نوع آیات تناقض با گفتمان مدارا حاصل نمی‌شود و مدارا هرگز سستی در برابر دشمن نیست، بلکه مدارا شیوه اقویا است نه ضعفا. مدارا، در عین قدرت، ارزش پیدا می‌کند. از این‌رو مسئله اساسی این است که آیا با مدارا می‌توان تنش‌های اجتماعی و سیاسی معاصر را حل و فصل کرد؟ با بررسی تاریخی - تحلیلی ظهور مفهوم «مدارا» در تمدن اسلامی و غربی و نقش و جایگاه آن در اندیشه سیاسی و سنت سیاسی عملی امام خمینی (ره)، این مقاله نشان خواهد داد که با توجه به غنای نظری این بحث در تمدن اسلامی و جایگاه آن در اندیشه یکی از متفکران برجسته معاصر - امام خمینی (ره) - می‌توان بی‌نیاز از آرای غربیان با رجوع به این میراث گرانها برای حل و فصل تنش‌های اجتماعی و سیاسی معاصرمان راه‌حلهایی مناسب از این ماترک‌های فکری و رفتاری استخراج کرد.

چارچوب نظری: تبار معنایی و سیر تاریخی

۱. مدارا: معنا و تاریخچه

مدارا در لغت به معنی رعایت کردن، صلح و آشتی کردن، سلوک، ملایمت، آرامی و آهستگی، نرمی، رفق، مماشات، بردباری، تحمل، خضوع و فروتنی، مروت، ادب، ملاینه، لطف، میجاملت، سازگاری و شفقت آمده است. (ر شاد، ۱۳۷۸، ص. ۵۷)، بهترین بیان این دلالت از مدارا را می‌توان در شعر حافظ سراغ گرفت: «آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است/ با دوستان مروت، با دشمنان مدارا». تسامح معادل مدارا در متون قدیم است. در التعریفات جرجانی در تعریف تسامح این‌گونه آمده است: «اینکه مقصود از سخن فهمیده نشود و فهم سخن محتاج لفظ دیگری باشد. یا اینکه تسامح عبارت است از استعمال لفظ در غیر حقیقت، بدون قصد ارتباط معنوی و بدون قرینه‌ای که دال بر مقصود باشد، به امید اینکه معنی سخن آشکار و ظاهر است» (جرجانی، ۱۳۷۰، ص. ۲۵). در گفتمان سنتی دینی در کُنه معنای تسامح گونه‌ای دلالت منفی و ناخوشایند وجود داشته است؛ چرا که در نگاه آنان: «مسامحت ترک چیزی است که به طریق تنزه واجب است».

از نظر اصطلاحی این واژه در دو معنای اخلاقی و سیاسی به کار رفته است. معنای اخلاقی آن در فرهنگ دینی و اسلامی ما امری جاافتاده و متناسب با کاربرد لغوی آن است. اما معنای سیاسی آن - در تداول جدید - مانند بیشتر مفاهیم مدرنیته وارداتی است. در معنای اول، مدارا؛ فضیلتی اخلاقی است و در معنای دوم، ضرورتی سیاسی است. مدارای اخلاقی در منطق اسلام، برخاسته از حالت «عظوفت و رافت و مهربانی داشتن» نسبت به بندگان خداست؛ حالتی که بر مبنای تعالیم و تربیت اسلامی و بر پایه معارف آن حاصل می‌شود. در این معنا، تواضع و نرم‌خویی و احترام به شخصیت انسان‌ها و دلسوزی برای آنها عامل نرمش و انعطاف‌پذیری در قبال دیگران است. مدارا از آن رو فضیلتی اخلاقی است که در بردارنده سازگاری مهرآمیز و انسان‌دوستانه است. غزالی در احیاء علوم‌الدین در این معنی آورده است: «عبدالله بن مبارک با بدخویی در سفر بود، با وی مدارا می‌کرد و از وی احتمال می‌نمود، چون از وی جدا شد بگریست، وی را گفتند: چرا

می‌گیری؟ گفت: بر آن بیچاره دلم می‌سوزد، از من جدا شد و آن خوی بد از وی زایل نگشت. و جنید گفت: چهار خصلت است که بنده را به درجه‌های عالی رساند، اگرچه علم و عمل او اندک باشد: بردباری، و جوانمردی، و فروتنی، و خوشخویی، و آن کمال ایمان است» (غزالی، ۱۴۱۳، ص. ۱۱۲)

اما از مدارا، در معنای دوم (به عنوان معادلی برای tolerance)، تعاریف گوناگونی ارائه شده است؛ برخی آن را پذیرش آنچه قبول نداریم، معنا کرده‌اند (King, 1976, pp. 29-30)؛ با این توضیح که مداراکننده اگرچه علاقه‌مند مخالفت با آنچه قبول ندارد، است، ولی این علاقه را سرکوب می‌کند تا اجازه بروز و ظهور به نظر یا عمل مورد مخالفتش بدهد. این تعریف حاوی دو مولفه اساسی است: ۱- اعتراض به نظر یا عمل مخالف؛ ۲- پذیرش عمل مورد اعتراض. تبار واژه و سیر تحول آن در تاریخ فکر اروپایی بیشتر مبین معنای این مفهوم است: ریشه این کلمه در زبان‌های اروپایی مصدر Tolerare در زبان لاتینی است، به معنای کشیدن، تاب آوردن، تحمل کردن درد یا بار، که دو مصدر tolérer و to tolerate، به ترتیب، در فرانسه و انگلیسی از آن برآمده که در اصل همان معنا را داشته است. پیشینه کاربرد آن در زبان فرانسه از پایان سده چهاردهم است. از سده پانزدهم معنای آن رفته‌رفته اجتماعی می‌شود و معنای شکیبایی در برابر چیزهای ناخوشایند از نظر رفتاری و اخلاقی و اعتقادی به خود می‌گیرد. در سده هفدهم، با رشد عقل‌باوری، این معنا میدان بیشتری پیدا می‌کند و مشتق tolerance (در فرانسه) از آن ساخته می‌شود که به انگلیسی نیز راه می‌یابد. در انگلیسی، پیش از آن، از نیمه سده شانزدهم، مشتق toleration نیز از این ریشه ساخته می‌شود که بار معنای مدرن تولرانس بیشتر بر دوش آن است. اما ورود این واژه به قلمرو معنای سیاسی-حقوقی در اروپا از قرن شانزدهم به دنبال جنگ‌ها و درگیری‌های خونین کاتولیک‌ها و پروتستان‌هاست. اینان سرانجام به این نتیجه رسیدند که می‌باید به صلح و سازشی برسند و به جای ریختن خون و پیگرد و آزار یکدیگر، با هم کنار آیند و نسبت به یکدیگر بردباری پیشه کنند. از این جاست که این واژه از معنای منفی بردباری در برابر آرا و باورهای دینی «ملحدانه» و «مشرکانه»ی دیگری به سوی پذیرش آزادی دیگری در

داشتن و بازگفتنِ باورهای خود و حقّ او برای برگزاری آیین‌های خود و گزینشِ شیوه زندگی و رفتارِ خود، حرکت می‌کند. یعنی، رواداری آزادی و حقوقِ دیگری در پناه قانون و قدرتِ دولت. بر اساس این سازش، شارل نهم، پادشاه فرانسه در ۱۵۶۲ «فرمان رواداری» (Edit de tolérance) را صادر کرد که در آن وجود دو مذهب در فرانسه پذیرفته شده بود. در ۱۷۸۷ لوئی شانزدهم با فرمان دیگری، به همین نام، به پروتستان‌ها اجازه داد که کلیساهای خود را داشته باشند، به شرط اینکه صدای ناقوس‌هاشان بلندتر از صدای ناقوس‌های کلیساهای کاتولیک نباشد. پارلمان انگلیس نیز در ۱۶۸۹ «قانون رواداری» (Act of Toleration) را تصویب کرد که، با شرایطی، به فرقه‌های مذهبی ناخرسند از کلیسای انگلیس اجازه می‌داد که کلیساهای و معلّم‌ها و واعظان خود را داشته باشند. فی الواقع با این فرمان‌ها و قانون‌ها از مرحله‌ی بردباری و مدارای شخصی یا جمعی، پای به مرحله شناسایی حقی می‌شویم که قدرت دولت، ضامن آن است. (حنایی کاشانی، ۱۳۸۸) پس بدین گونه تاریخ تلورانس با گذار از مرحله دینی و اخلاقی در نهایت با تاسیس «حق» مربوطه‌اش در دولت مدرن بدل به یک مفهوم مدرن تثبیت شده می‌شود.

تحمل عبارت است از اجازه یا پذیرش عمل، ایده، شیء یا کسی که یک نفر از آن خوشش نمی‌آید یا با آن مخالف است. اندرو آر مورفی، دانشمند علوم سیاسی توضیح می‌دهد که «ما می‌توانیم درک خود را با تعریف «تحمل» به‌عنوان مجموعه‌ای از شیوه‌های اجتماعی یا سیاسی و «مدارا» به‌عنوان مجموعه‌ای از نگرش‌ها بهبود بخشیم». (Murphy, 1997, ص. ۵۹۳-۶۲۳). فرهنگ لغت تصادفی، مدارا را این گونه تعریف می‌کند: «نگرشی عادلانه، عینی و مجاز به کسانی که نظرات، اعتقادات، عملکردها، منشأ نژادی یا قومی و غیره با نظرات آنها متفاوت است». (<https://www.dictionary.com/browse/tolerance>)

فرض «مدارا» این است که بر سر موضوعی مهم درگیری وجود دارد، چیزی که در غیر این صورت بدون توسل به جنگ یا خشونت نمی‌تواند از طریق مذاکره عادی حل شود. همان‌طور که کاترینا مک کینون، مدرس سیاسی توضیح می‌دهد، وقتی صحبت از پرسش‌هایی مانند «بهترین راه زندگی، چیزهای مناسب برای

اندیشیدن، جامعه سیاسی ایده‌آل یا راه واقعی نجات» می‌شود، هیچ مقدار مذاکره و چانه‌زنی، آنها را به نتیجه نمی‌رساند. توافق بدون اینکه حداقل یک طرف از تعهداتی که در وهله اول باعث ایجاد نزاع شده است، صرف نظر کند. چنین درگیری‌هایی شرایط «مدارا» را فراهم می‌کند.

۲. مدارا در اسلام: تاریخ و مبانی

سیر تاریخی اندیشه تساهل و تسامح و مدارا به زمان ظهور اسلام می‌رسد و هم‌زمان با تولد این آیین مقدس است؛ به طوری که آسان‌گیری و مدارا در مقام مناظره، بحث و گفتگو و نیز در مقام عمل و رفتار در سیره پیامبر اکرم (ص) و در عصر ظهور پیشوایان معصوم و تربیت‌یافتگان مکتب اهل‌البیت (ع) جلوه‌گری خاصی داشته است. آیات بی‌شماری در کلام الهی وجود دارد که نوع و حدود برخورد پیامبر اسلام را با مسلمانان، اهل کتاب و اهل ذمه و کافران در موقعیت‌های مختلف مشخص می‌کند و سیره پیامبر و ائمه براساس این کلام صورت می‌گیرد. پیامبر (ص) می‌فرماید: «ان الله تعالی رفیق رفیق یحب الرفق و یعطی علیه ما لا یعطى علی العنف؛ خداوند متعال، نرم و مهربان است و نرمی و مهربانی را دوست دارد و به آن چیزهایی می‌دهد که به درشتی و نامهربانی نمی‌دهد» (نهج الفصاحه، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۲، ح ش ۲۷۳۵) یا در موردی دیگر از حضرت رسول (ص) چنین روایت شده است: «مداراه الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العيش؛ مدارا با مردم، نیمی از ایمان و نرمش با آنها، نیمی از زندگی است» (کلینی، ۱۳۶۳، ص. ۱۱۷).

با این حال، اگر چه از نظر عقبه‌تئوریک، متون قابل توجهی برای پیگیری معنای تلورانس در ادبیات اسلامی وجود دارد، ولی متفکران اسلامی در برخورد با این مفهوم غالباً دچار تردید شده‌اند و از پذیرش تام و تمام آن سر باز زده‌اند. برای نمونه، یکی از اهل فن در میزگرد مشهوری که سال‌ها قبل برای بررسی چگونگی مواجهه با این مفهوم در نشریه کیهان فرهنگی برگزار شد، این‌گونه بحث را جمع بندی می‌کند که قبول تسامح و تساهل در اسلام مشروط است: «اسلام نظرش این است که انسان از یک مبدأ آغاز کند و به انتها برسد. ما این انتها را فلاح، سعادت، کمال و قرب خدا می‌نامیم. انسان در نگاه دین اسلام به این صورت

نیست که به هر طریق که می‌خواهد برود و هر طور که دلش می‌خواهد تفکر کند. انسان یک هدف و مسیر مشخصی دارد و انسان باید با اختیار برود و باید با علم مسیر را طی کند. انسان باید در جاده‌ی حقیقت حرکت کند و نسبت به باطل اعراض داشته باشد، یعنی چه که ما بگوییم که اسلام به طور کامل تساهل و تسامح دارد؟ همان‌طور که پیامبر (ص) رحم و عاطفه و مروت داشتند، در عین حال نسبت به کفار، مشرکین و منکران دارای شدت بودند. اگر گفتیم دین صرفاً تساهل و تسامح است پس این تعابیر قرآن را چه می‌کنیم؟ این آیات را چگونه معنی می‌کنیم؟ اسلام در محدوده‌ای که منطقی اقتضا بکند و مثمر هدایت باشد، تسامح و مدارا دارد اما اگر ببیند کسی از جاده منطقی خارج می‌شود یعنی برخوردش دیگر منطقی نیست، اینجا دیگر تسامح ندارد. پس تسامح و تساهل در حوزه‌ی دین محدود به حد منطقی انسانی و عقلی است. اگر کسی بخواهد بدون منطقی برخورد کند، اسلام در برابرش شدید برخورد می‌کند. همین که اسلام برای انسان یک خط هدایت را مشخص کرده معنایش این است که در این خط باید حرکت کند مگر اینکه هدایت اقتضا کند که شما با یک قشر، حزب، گروه یا فکری مسامحه کنید که او را به جاده و مسیر حق بیاورید. اما اینکه بگوییم تساهل و تسامح یعنی اینکه هرکسی را به حال خودش واگذار کنیم با مبانی اسلام سازگاری ندارد» (کیهان فرهنگی، ۱۳۷۶).

به طور کلی می‌توان مدارای مورد نظر اسلام را با توجه به سه گستره حق - حق‌الله، حق‌النفس، حق‌الناس - و نوع ارتباطی که می‌توان میان آنها ترسیم کرد به دو دسته زیر تقسیم کرد، چرا که مدارا در باب عرصه روابط اجتماعی است که دو وجه خود و اجتماع را در بر می‌گیرد:

۲-۱. مدارا با نفس

اسلام از نظر اجتماعی، و اینکه در اساس دیانت حنیفیه سمحه سهله است، رهبانیت را نپسندیده؛ و ریاضت‌های شاق و تکالیف ما لا یطاق را حتی در طاعت و عبادت خدای تعالی تجویز نکرده است (همایی، ۱۳۸۵، ص. ۳۵۷)، برای نمونه، رسول اکرم (ص) در وصیت خود به امیرمؤمنان (ع) فرمودند: «یا علی ان هذا

الدین متین فأوغل فيه برفق و لا تبغض الی نفسک عباده ربک ان المنبت (المفرط) لا ظهرا ابقی و لا ارضا قطع؛ (کلینی، ۱۳۶۳، ص. ۷) علی جان! این دین، متانت و قوت دارد (نیازی به اعمال سخت و گران ندارد)، پس با رفق و مدارا، در آن سیر کن و جانت را نسبت به عبادت پروردگارت دشمن مکن، زیرا از سان زیاده‌رو نه مرکب سالمی برای خود می‌گذارد و نه مسافتی می‌پیماید». امام صادق (ع) می‌فرماید: روزی در ایام جوانی، در حال طواف بودم و با تلاش بسیار عبادت می‌کردم و از شدت فشاری که در این باره بر خود وارد کرده بودم، عرق از بدنم سرازیر بود. در همین حال پدرم مرا این‌گونه مشاهده کرد و فرمود: فرزندم جعفر! وقتی خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، وارد بهشتش می‌کند و به عمل کم او خرسند است (کلینی، ۱۳۶۳، ص. ۸۶)

۲-۲. رفق و مدارا با دیگران

یکی از اموری که پایه‌های روابط اجتماعی را مستحکم و امکان تفاهم و تبادل انسانی را تقویت می‌کند، مدارا با همکیشان، همشهریان، همکاران و همسایگان و بالاخره همنوعان است. این نوع مدارا، دامنه گسترده‌ای دارد که می‌توان آنها را با دو معیار کلان عقیده و عمل و دو مقیاس رفتار در درون دارالاسلام و خارج از آن، به سه دسته «مدارای عقیدتی»، «مدارای رفتاری (با دیگری بیرونی)»، و «مدارای رفتاری (با دیگری درونی)» تقسیم کرد:

۲-۱-۲. رفق و مدارا در تبلیغ دین (آسان‌گویی و آسان‌گیری)

دین اسلام بر پایه آسان‌گیری استوار شده و شریعت سهل و آسان، سمحه سهله نام گرفته است (مطهری، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۷).

۲-۲-۲. مدارا با دشمن

اسلام بر مدارا با دشمن تأکید کرده تا جایی که در بعضی از روایات، مدارا کردن با دشمنان خدا را بهترین صدقه دانسته است. قرآن مجید می‌فرماید: «خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت درباره کسانی که با شما در دین دشمنی نکرده و از دیارتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد» (ممتحنه / ۸).

۲-۳. مدارا در امر به معروف و نهی از منکر

یکی از آداب امر به معروف و نهی از منکر، رفق و مداراست؛ یعنی با زبان خوش و نرم، خطاکار را از راه نادرست بازآوریم، چون هنگامی امر و نهی تأثیر می‌گذارد که تارک معروف را همچون بیماری بدانیم که به کمک ما نیازمند است. خداوند متعال به پیامبرش می‌آموزد تا از منکر بیزار باشد، بی آنکه از عاملان آن بیزاری جوید و به او می‌فرماید: «پس اگر تو را نافرمانی کردند، بگو: من از آن چه می‌کنید، بیزارم» (شعراء / ۲۱۶).

۳. مستندات قاعده مدارا:

به طور کلی منابع فقهی شیعه به چهار دسته کتاب، سنت (قول و فعل معصومین)، عقل و اجماع حصر می‌شود که هم منابع معرفتی را تشکیل می‌دهند و هم به نوعی روش‌شناسی استنباط به آنها گره خورده است، بنابراین برای پیگیری مبانی فکری مفاهیم، الزاماً بایستی به این منابع اربعه رجوع کرد، که در اینجا از آنجایی که اجماع جایگاهی در این بحث ندارد، با مراجعه به سه منبع دیگر مستندات این قاعده را پیگیری می‌کنیم:

۳-۱. کتاب‌الله

آیات متعددی بر این قاعده دلالت صریح یا ضمنی دارند. آیاتی که در ابتدا به آنها اشاره شد یا با مضمونی مشابه آن مثبت قاعده تساهل و مدارا هستند (بقره / ۲۸۶؛ مائده / ۶). مثلاً، در بحث از آزادی در پذیرش دین، در آموزه‌های اسلامی و قرآنی، مبنی بر عدم تحقق دین و ایمان با اکراه و اجبار، در مقام دعوت مردم به دین، هرگز مجوزی برای خشونت و اجبار، حتی خشونت کلامی، اهانت، تمسخر و تحقیر وجود ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص. ۳۴۹). به‌عنوان نمونه می‌توان به این آیات اشاره کرد: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا.» (یونس / ۹۹)؛ و «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ.» (بقره / ۲۵۶). افزون‌براین، در هیچ آیه‌ای از قرآن مجید، از تحمیل دین صحبت نشده است؛ بلکه انسان از خداوند می‌خواهد که امری را خارج از توان و تحمل او، بر وی تحمیل نکند: «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ

لَنَا بِهِ». (بقره / ۲۸۶)، یا در بحث از روابط حسنه با اهل کتاب، خداوند با معرفی یهودیان، مسیحیان، صابئین و مجوس در قرآن به عنوان اهل کتاب، در آیات فراوانی خواستار برقراری روابط عادلانه و همزیستی مسالمت آمیز با آنها می شود. (بقره / ۱۳۹ و ۱۰۹؛ آل عمران / ۶۴).

۳-۲. سنت

روایات فراوانی مبنی بر شریعت سهله سمحه داریم که مشهورترین آن، این روایت حضرت رسول (ص) است که «بعثت بالحنیفه السهله السمحه.» (کلینی م. ، ۱۳۹۳، ص. ۴۹۴) این حدیث با کمی تغییر بارها در کتاب های گوناگون فقهی و حدیثی، ولی با همین مضمون ذکر شده است.

۳-۳. عقل

یکی دیگر از مستندهای قاعده تساهل و مدارا، می تواند دلیل عقل باشد. برای اثبات این مدعا، از این قاعده مسلم اصولی استفاده می شود که «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل» (آملی، ۱۳۹۱، ص. ۳۷) دین، برنامه زندگی برای تمام انسان هاست؛ پس دین، عمومی و همگانی است. از سوی دیگر، تأثیر عقل به منزله چهارمین منبع استنباط احکام شرعی در کنار کتاب، سنت و اجماع، در جاودانه بودن این دین، چشمگیر است به این معنا که در مسائل مستحدثه و جدید که در هر زمانی بسته به اوضاع آن زمان، متغیر و متفاوت است، به طوری که در کتاب، سنت و اجماع، حکمی در مورد آن وجود ندارد، اینجا نقش عقل، نقشی کلیدی برای پایداری دین خواهد بود. از سوی دیگر پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «اعقل الناس اشد هم مداراه للناس و اذل الناس من اهان الناس؛ (صدوق، ۱۴۱۳، ص. ۳۸۴) عاقل ترین مردم کسی است که بیشترین مدارا را با مردم می کند و خوارترین مردم کسی است که آنان را تحقیر می نماید». آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید: «بعد از ایمان به خدا، مهم ترین رکن عقلانیت، مدارا کردن با مردم است» (مجلسی، ۱۳۶۳، ص. ۵۲، ج ۷۲)

مدارا در اسلام و غرب: مبانی متفاوت دو تمدن

با توجه به مباحث بیان شده می‌توان گفت که تساهل و مدارا از الفاظ مشترک در اندیشه سیاسی اسلام و غرب است و عموم متفکران مسلمان این اصطلاح را برابرنهاد واژه «تولرانس» (tolerance) آورده و آن را به سیاست تسامح دینی ترجمه کرده‌اند. برای شکل‌گیری اندیشه تساهل و مدارا در غرب سه مبنای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی وجود دارد. دانشمندان مسلمان با تأکید بر وجود حقیقت مطلق، مبنای تساهل را تعلیمات قرآنی می‌دانند که این تعلیمات اصالت و محوریت را - برخلاف اومانیسم غربی - به «الله» می‌دهد نه به انسان. از دیدگاه قرآن خداوند اصالت دارد نه انسان. بنابراین مبنای تساهل، اگر از سانیت بهره‌ای از اصالت دارد، به دلیل مطابقت آن با حق و حقیقت است و به همین جهت باورها و رفتارها و امیال همه افراد، به یک اندازه قابل احترام نیستند، بلکه میزان متابعت و مطابقت از حق، مقدار احترام و ارزش آنان را تعیین می‌کند. حق و حقیقت، ملاک تساهل و تعیین‌کننده حدود آن است. مصداق کامل حق هم خدای متعال و دستورات اوست؛ انسان مرتبط با خدا هیچ‌گاه از اصالت خود دم نمی‌زند و انسان بریده از خدا، به دلیل فقدان معیار و منبع مشروعیت، اصالتی ندارد. (فولادی، بی تا، ص. ۳۵). با توجه به ملاحظات فوق، به نظر می‌رسد، اولاً، بین دو مفهوم تولرانس در اندیشه سیاسی غرب (معنای اصطلاحی) و مفهوم تساهل و مدارا در اندیشه اسلامی، تفاوت ماهوی و ساختاری وجود دارد؛ چرا که «تساهل و تسامح و مدارای اسلامی کلماتی هستند که بیشتر در گوش ما طنین اخلاقی داشته و به نوعی فضیلت اخلاقی اشاره می‌کنند». (داوری اردکانی، ۱۳۷۶، ص. ۴)؛ ثانیاً، کاربرد تساهل و تسامح در حوزه‌های مختلف معانی، آثار و لوازم خاصی دارد؛ چنان‌که استعمال این واژه در هر یک از مباحث اخلاقی، معرفت‌شناسی، سیاسی، اجتماعی و دینی به مفهوم خاص همان حوزه به‌کار می‌رود. ثالثاً، تساهل در معنی لغوی به منزله‌ی صفت اشخاص مطمح نظر قرار می‌گیرد، ولی تساهل در اصطلاح، صفت و ویژگی دولت و درحقیقت، به‌مثابه یک جعل حقوقی عرفی مطرح است. به‌عبارت‌دیگر، مفهوم اصطلاحی تساهل، معنای سیاسی آن است؛ نه معنای

اخلاقی‌اش. با این همه، به‌رغم اختلافات و تمایزات بین معنای لغوی و اصطلاحی تساهل، وجه مشترک آنها در خصیصه انسانی بودن آن است، یعنی، اگرچه انسان‌ها با یکدیگر متفاوتند و اندیشه‌ها، افکار، عقاید و حتی برداشت‌های مختلف دارند و یکسان نمی‌اندیشند؛ در یک چیز مشترکند و آن انسانیت و نیاز به روابط سالم انسانی است. بنابراین، همگان، باید به آزادی اراده و تنوع سلايق هم احترام بگذارند. لازمه تحقق چنین امری به رسمیت شناختن یکدیگر، آسان‌گیری، سعه‌صدر، تحمل‌پذیری و همزیستی مسالمت‌آمیز در راستای تحقق آزادی، از انسانیت، عدالت اجتماعی، رعایت حق شهروندی و پویایی روابط بشری است. پس اگرچه تاریخ تمدن اسلامی از مضمون این مفهوم جدید - تلورانس - بی‌بهره نبوده است، اما آن را با تفاوت‌های قابل توجهی درک کرده است (که مهم‌ترین آنها تفاوت در مبانی خدامحوری اندیشه اسلامی و انسان‌محوری یا اومانيسم غربی است)؛ به نحوی که نمی‌توان سیر این مفهوم را در هر دو تمدن اسلامی و غربی یکسان دانست. از همین نکته اهمیت مفهوم مدارا در اندیشه متفکرانی چون امام خمینی (ره) به دست می‌آید، چرا که فرض بر این بوده که همبسته ذاتی مدارا اومانيسم است و نمی‌توان با قول به خدامحوری و وحدت حقیقت قائل بر مدارای با دیگری بود، اما امام خمینی (ره)، در عمل و نظر، نشان داده است که این فرض باطل است و خلاف آن قابل تحقق.

مدارا در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

از نظر امام خمینی (ره)، مدارا، سازنده و پیش‌برنده امور و قابل جمع با ارزش‌های دینی است، تا جایی که حتی به عقیده ایشان، مدارا با فرعون هم می‌تواند سازنده باشد. وی در عین حال که معتقد است دولت نماینده مردم و ناشی از اراده و رضایت مردم است و دلیل اصلی سقوط دولت پهلوی را جدایی از ملت مطرح می‌کند (خمینی ر.، صحیفه امام، ۱۳۸۰ ج ۳، ص. ۲۲۹)، ولی برخلاف متفکرانی مانند جان لاک (لاک، نامه ای در باب تساهل، ۱۳۷۷)، معتقد به کنار نهادن دین از عرصه اجتماع برای به‌کارگیری تساهل نیست. ایشان با استناد به روایت امام باقر (ع) که فرمودند: «داخل آن [دین] شوید با رفق و مدارا و عبادت خدا را مبعوض

بندگان خدا نکنید تا مثل سوار مفرطی باشید که نه سفر را قطع می‌کند و نه پشت به مرکوب خود باقی می‌گذارد» (خمینی ر. ا، آداب الصلوا، ۱۳۷۰، ص. ۲۷)، مدارا را نه تنها در امور اجتماعی و سیاسی بلکه در امور تربیتی و سلوک معنوی و معرفتی مؤثر می‌شمارد و خرق و شدت را در حد ضرورت، تجویز می‌کند. در این صورت شدت عین مدارا است. بریدن دست معیوب با عجله و شدت، عین رفق و مدارا است (خمینی ر. ا، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۸۲، ص. ۳۱۴). قبح خشونت در شرایط عادی مستند به عدم تناسب با طبع مردم و از نظر عقلی و شرعی، مستند به قبح ظلم و بی‌عدالتی و تضییع حقوق شهروندان است (احسان بخش، ۱۳۷۹، ص. ۳۴۱). یادآوری این نکته ضروری است که نظریه مدارا در اندیشه امام از گونه پیشینی (a priori) است نه پسینی (a posteriori)، به عبارت دیگر، در اندیشه ایشان نظریه بر عمل سیاسی مقدم است. دلیل این امر، مبانی مورد بحث است که برگرفته از آثار قبل از انقلاب و نیز کتاب شرح جنود عقل و جهل است که در دهه ۱۳۲۰ نوشته شده است.

مشروعیت نظام‌های سیاسی و تداوم آن از حیث کارکردی به تأمین حقوق و آزادی‌های مردم وابسته است، این مساله تأمین حقوق و آزادی در حکومت اسلامی، یک اصل مهم است (خمینی ر.، صحیفه امام (جلد ۶)، ۱۳۸۰، ص. ۴۳۷). مدارا از مهم‌ترین عوامل هم‌گرایی و تصرف در قلوب و رام شدن مردم و روغن چرخ تعامل دولت و مردم و کاهنده هزینه‌های مدیریت جامعه است. اطاعت سیاسی از روی شدت و سلطه بدون میل قلبی، نفاق و خیانت ایجاد می‌کند. مدارا، تمام قوای ظاهری و باطنی جامعه را رام و قلوب را فتح می‌کند و فتح قلوب، فتح ممالک را میسر می‌سازد (خمینی ر. ا، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۸۲، ص. ۳۱۵). از نظر امام خمینی (ره)، اسلام در پی سلطه بر سرزمین نیست بلکه دنبال فتح قلوب مردم است، جلب قلوب با خشونت، استبداد و اقتدارطلبی حاصل نمی‌شود (خمینی ر. ا، صحیفه امام ج ۱۲، ۱۳۸۰، ص. ۵۰۶-۵۰۷). پس اساساً نگاه سیاسی امام، معطوف یک نظام دموکراتیک است، چرا که وجه تمایز نظام‌های دموکراتیک و توتالیتراریسم، تساهل و عدم تساهل سیاسی است (بشیری، ۱۳۷۴). نظام استبدادی با

فرو نهادن تساهل، خشونت را در دستور کار قرار می‌دهد. خشونت، عدم رعایت حقوق و آزادیهای مردم و زور سازمان‌یافته است (آرنت، ۱۳۶۶، ص. ۲۳۱)، لذا هرگونه نفی حقوق ملت فی نفسه خودش می‌تواند جلوه‌ای از اعمال خشونت باشد. ولی در مقابل حکومت موافق رأی مردم، وجه اصلی آن رعایت آزادی و حقوق مردم است. محیط حکومت اسلامی برخلاف طاغوت، محیط محبت، مدارا، عاری از رعب و وحشت برای شهروندان، عدل، امنیت و آسایش است (خمینی ر.، صحیفه امام (جلد ۶)، ۱۳۸۰، ص. ۴۴۳). به عبارت دیگر، نظام سیاسی اسلام و به تبع آن اندیشه سیاسی امام، فضیلت محور است و همه انسان‌ها در چارچوب آن قابل احترام هستند: «در صدر اسلام هیچ شهروندی از پیغمبر و حضرت امیر که رئیس یک مملکت پهناور بودند، نمی‌ترسید» (خمینی ر.، صحیفه امام (جلد ۶)، ۱۳۸۰، ص. ۲۱۸)، روش و منش حکومت‌داری آنها، مدارا محور بود، و نه خشونت‌مدار. نظام سیاسی مورد نظر امام خمینی (ره) نیز بر همان نهج و سیره پیامبر و ائمه مدارا محور است و خشونت‌گریز. سیاست مدارا محور در اندیشه سیاسی حضرت امام، هم در بُعد داخلی و هم در بُعد خارجی مصادیق و شواهدی دارد که در ادامه تبیین می‌شود:

۱. مدارا در سیره سیاسی امام خمینی (ره):

برای بررسی مدارا در سیره سیاسی امام نیز بایستی دوباره همان کلان‌معیارهای عقیده و عمل و درون و بیرون دارالاسلام را مدنظر داشت. یعنی اینکه در عرصه‌های عقیدتی و سوبژکتیو چگونه می‌توان اهل مدارا بود و در موارد رفتاری چه تساهل و تسامحی را می‌توان پیشه کرد. همچنین امکان مدارا با افراد داخل دارالاسلام و آنانی که بیرون از قلمرو حاکمیتی حکومت اسلامی‌اند؛ بدین لحاظ می‌توان موارد زیر را مورد توجه قرار داد:

۱-۱. عفو: واژگانی همچون عفو، رحمت و اغماض، همواره سیاست داخلی امام را تشکیل می‌داد و همیشه از گروه‌های داخل کشور می‌خواستند تا به آغوش اسلام بپیوندند. در هر سال با فرمان عفو، نسبت به زندانیان و مجرمان، همه اقشار ملت را به همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر فرا می‌خواند، برای مثال، در

تاریخ ۲۸ / ۱ / ۵۸ به مناسبت روز ارتش فرمود: «اکنون ارتش در خدمت اسلام است و آن قشر از ارتش که وفاداری خود را به جمهوری اسلامی اعلام نموده‌اند اگر خدای نخواسته در رژیم طاغوتی خلاف و گناه صغیره کرده‌اند، با برگشت به سوی خداوند و جمهوری اسلامی مورد عفو خداوند رحمان و عفو ملت شریف‌اند و اینجانب هم آنها را عفو کردم.» (خمینی ر. ا، صحیفه امام ج ۸، ۱۳۷۸، ص. ۲۳-۲۵)

۱-۲. انتقاد: از آنجا که اسلام مکتب گفتگو است (طور/۲۹ — ۴۵) از قرن دوم به بعد با توجه به ارتباط ملل با یکدیگر و تبادل افکار، ملحدانی پیدا شدند که حتی در اماکن مقدسه نظیر مسجدالحرام و مسجدالنبی به ترویج اندیشه‌های شک‌آلود خود پرداختند. تبلیغ ابن ابی العوجاء در زمان امام صادق (ع) و مناظره شنیدنی مفضل بن عمر از اصحاب آن حضرت با او یا جاثلیق در عصر امام رضا (ع) و مناظره تاریخی حضرت با ایشان در مجلس مأمون عباسی از این نمونه‌ها هستند؛ و لیکن هیچ‌گاه دیده نشده که این مناظره‌ها به مشاجره تبدیل شود. بلکه همواره با منطق، آن هم با زبانی نرم و گویا، به آنها پاسخ مقتضی داده شده، چرا که خاستگاه گفتگو از نظر اسلام همان ضرورت جستجوی حق و لزوم پیروی از آن است (یونس / ۳۲ و ۳۵؛ زمر / ۱۸؛ حج / ۴۶). از این رو امام خمینی همواره از انتقاد سازنده استقبال می‌کرد و مشی ایشان در برخورد با انتقاد، مبتنی بر تساهل و مدارا بود: «انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومش اختلاف نیست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می‌گردد. انتقاد اگر بحق باشد، موجب هدایت دو جریان (چپ و راست) می‌شود. هیچ‌کس نباید خود را مطلق و مبراً از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است. در هر حال یکی از کارهایی که یقیناً رضایت خداوند متعال در آن است، تألیف قلوب و تلاش در جهت زدودن کدورت‌ها و نزدیک ساختن مواضع خدمت به یکدیگر است» (خمینی ر. ا، صحیفه امام ج ۲۱، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۰). «در جمهوری اسلامی همه باید با انتقادات و طرح اشکال‌ها راه را برای سعادت جامعه باز کنند، امروز هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد که اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها و حتی

ضعف مدیریت‌ها دلیل بر به هم خوردن الفت و وحدت طلاب و علمای متعهد گردد.» (خمینی ر. ا.، صحیفه امام ج ۲۱، ۱۳۷۸، ص. ۲۲۵-۲۸۲)

۳-۱. تفتیش (جاسوسی): امام از تفتیش و تجسس در امور شخصی افراد بیزار بود و آن را مصداق تعصب می‌دانست و مخالف تساهل؛ از همین رو می‌فرمود: «رفتن و جاسوسی کردن و تجسس نمودن خلاف اسلام است. احکام اسلام در تمام ابعادش باید عمل شود؛ یعنی نه جاسوسی شود و نه تفتیش عقاید و نه کسی متجاهر به فسق شود. ما نباید ظلم کنیم یعنی تفتیش نماییم که در داخل خانه‌های مردم چه می‌گذرد. تجسس از احوال اشخاص در غیر مفسدین و گروه‌های خرابکار مطلقاً ممنوع است، باید در گزینش افراد این نحوه امور خلاف اخلاق اسلامی و خلاف شرع مطهر ممنوع شود. در جمهوری اسلامی غیر از گروهک‌های معاند، نباید دنبال عیب دیگران رفت، باید آبروی مردم را حفظ کنید و خدا را در نظر بگیرید» (خمینی ر. ا.، صحیفه امام ج ۲۱، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۱-۲۲۵)

۴-۱. دفاع از اقلیت‌های مذهبی: مسلماً یکی از مهم‌ترین ابعاد مدارا، تساهل و مدارای اکثریت نسبت به اقلیت است، به‌ویژه در امور مذهبی، که مفهوم کلاسیک مدارا (تولرانس) نیز اساساً بر محوریت همین نکته شکل گرفته است. در قانون اساسی ج.ا.ا، اقلیت‌های مذهبی از حقوق طبیعی و شهروندی (همچون حق انتخاب و نامزدی نمایندگی مجلس قانون‌گذاری و مانند اینها) برخوردارند. امام خمینی نیز با الهام از کتاب الهی و سنت رسول (ص) درباره آنان فرموده‌اند: «اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی، آزادی داده. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده، بهره‌مند شوند. ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می‌کنیم. در جمهوری اسلامی، کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند» (خمینی ر. ا.، صحیفه امام، ۱۳۷۸، ص. ۳۶۳-۳۶۴). ایشان در خصوص ارامنه کشور فرمودند: «پس از استقرار حکومت اسلامی، ارامنه از آزادی بهره خواهند برد و با آنها با کمال عدالت رفتار خواهد شد. آنها در اجرای مذهب‌شان و آیین مذهبی و... آزادند» (خمینی ر. ا.، صحیفه امام، ۱۳۷۸، ص. ۳۷۵)

۲. مدارا در سیاست خارجی امام خمینی (ره):

از آنجایی که عرصه سیاست خارجی عموماً حوزه رفتاری است و گستره تعامل با دیگری ای که بیرون از قلمرو دارالاسلام است؛ می‌توان معیارهای زیر را برای سنجش مدارا در سیاست خارجی امام در نظر گرفت:

۱-۲. احترام متقابل: احترام متقابل یکی از اصول سیاست خارجی اسلامی است که برآمده از اصل مدارای با دیگران است. این اصل راهنمای سیاست خارجی ج.ا.ا. از بدو تاسیس بوده است، از این رو امام می‌فرمود: «با همه دولی که به احترام با ما رفتار کنند ما نیز با آنها به احترام متقابل رفتار خواهیم کرد، حتی آمریکاییان [اگر] که به ضرر ما نباشند مثل سایر خارجی‌ها با ما زندگی خواهند کرد». امام جز درباره دو حکومت «رژیم اشغالگر فلسطین» و «آفریقای جنوبی» نسبت به باقی کشورها در چارچوب قانون اساسی، نظر مساعد داشت، به‌ویژه خواهان اتحاد میان کشورهای اسلامی بود (خمینی ر.ا.، صحیفه امام، ۱۳۷۸، ص. ۳۵۴).

۲-۲. خلع سلاح: منطق سلاح در مقابل منطق گفتگو است. اصل راهنمای منطق سلاح، زورگویی و تغلب است و اصل راهنمای منطق گفتگو، استدلال و مدارای با مخالف برای حصول به اقتناع. از همین رو بدیهی است که در تفکر اسلامی و اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) منطق سلاح جایی ندارد. اگرچه مسئله خلع سلاح، از مسائل بحث‌انگیزی بود که کشورهای غربی و ابرقدرت‌ها آن را طرح کردند و لیکن اعتمادی به آنها نبوده و نیست چرا که با منطق رفتاری‌شان هماهنگ نیست، از این رو امام با توجه به این نکته می‌فرمود: «کنترل و حذف سلاح‌های مخرب از جهان اگر با حقیقت و صداقت همراه باشد، خواسته همه ملت‌هاست. ولی این نیز یک فریب قدیمی است، که به خاطر مهار بیشتر جهان سوم و درحقیقت جلوگیری از نفوذ پابره‌نه‌ها و محرومین در جهان مالکیت‌های بی‌حد و مرز سرمایه‌داران است. ابرقدرت‌ها مشغول تهیه سلاح‌های بزرگ اتمی و غیر آن هستند. به همین حال باقی باشند، دنیا ممکن است که به خرابی بکشد و عمده ضررش به ملت‌ها برسد. باید هرکس در هر جا هست؛ نویسنده‌ها،

روشنفکران، علما در همه قشرهای دنیا هستند، مردم را به این خطر آگاه کنند و شعار برچیدن سلاح‌های مخرب از سوی آنها شعراست» (خمینی ر. ا.، صحیفه امام، ۱۳۷۸، ص. ۷۹-۸۰). «تا خلع سلاح نشوند این اسلحه‌دارهای ناشایسته، کار بشر سرانجام پیدا نمی‌کند. انبیا هم آمدند که این اسلحه‌دارهای بی‌صلاحیت بی‌عقل را خلع سلاح کنند و نتوانستند. آنها قلدر بودند. از اولی که بشر در دنیا آمده است و باب تنازع بین صالح و غیر صالح، پیدا شده است، در همه این دوره‌ها، اسلحه‌ها دست غیر صالح بوده است» (خمینی ر.، صحیفه امام، ۱۳۸۰ ج ۳، ص. ۲۹۷-۲۹۹). لذا طرفداری امام از خلع سلاح، تابعی از طرفداری ایشان از منطق گفتگوست که خود اصولاً بر مدارا و تساهل نسبت به دیگران استوار است.

۲-۳. مبارزه با نژادپرستی: نژادپرستی با تعصب و خودبرتربینی آمیخته بوده است و دقیقاً نقطه مقابل تساهل و مدارای با دیگران و احترام گذاشتن به دیگری است. اسلام از بدو ظهور تاکنون همواره با نژادپرستی در ستیز بوده است و شعار «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» آویزه گوش مسلمانان بوده و هست. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) در این زمینه فرموده است: «خلق الله الجنة لمن اطاعه و ان کان عبداً حبشياً و خلق الله النار لمن عصاه و ان کان سیداً قرشياً». امام در زمان‌های مقتضی به این امر اشاره کرده است: «علمای اعلام و خطبای محترم، ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است، بپرهیزند و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند، دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده و اگر این برادری ایمانی با همّت دولت‌ها و ملت‌ها و با تأیید خداوند روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگ‌ترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند» (خمینی ر. ا.، صحیفه امام ج ۲۱، ۱۳۷۸، ص. ۴۲۷-۴۲۹). «اگر دولت‌های اسلامی به خود بیایند و گرایش کنند به اسلام و از عربیت برگردند به اسلامیت، حل می‌شود مسائل. در اسلام که ما هم دنبال آن هستیم، قضیه نژادپرستی مطرح نیست. اسلام به رنگ و به صورت نگاه نمی‌کند. میزان را تقوا قرار داده است» (خمینی، ج ۷، ص ۱۴۰-۱۴۱ و ج ۱۳، ص ۸۹-۸۷).

در یک جمع بندی از مباحث فوق می‌توان گفت که دانشمندان مسلمان با

تأکید بر وجود حقیقت مطلق، مبنای تساهل را تعلیمات قرآنی می‌دانند که این تعلیمات اصالت و محوریت را - برخلاف اومانیه سم غربی - به «الله» می‌دهد نه به انسان. از این رو، اولاً بین دو مفهوم تلورانس در اندیشه سیاسی غرب (معنای اصطلاحی) و مفهوم تساهل و مدارا در اندیشه اسلامی، تفاوت ماهوی و ساختاری وجود دارد. ثانیاً، کاربرد تساهل و تسامح در حوزه‌های مختلف معانی، آثار و لوازم خاصی دارد؛ چنان که استعمال این واژه در هر یک از مباحث اخلاقی، معرفت‌شناسی، سیاسی، اجتماعی و دینی به مفهوم خاص همان حوزه به کار می‌رود. ثالثاً، تساهل در معنی لغوی به منزله‌ی صفت اشخاص مطمح نظر قرار می‌گیرد، ولی تساهل در اصطلاح، صفت و ویژگی دولت و درحقیقت، به مثابه یک جعل حقوقی عرفی مطرح است. پس اگرچه تاریخ تمدن اسلامی از مضمون این مفهوم جدید - تلورانس - بی بهره نبوده است، اما آن را با تفاوت‌های قابل توجهی درک کرده است که مهم‌ترین آنها تفاوت در مبانی خدامحوری اندیشه اسلامی و انسان‌محوری یا اومانیه سم غربی است؛ به نحوی که نمی‌توان سیر این مفهوم را در هر دو تمدن اسلامی و غربی یکسان دانست.

نتیجه‌گیری

بعد از بررسی معنایی و تاریخی تکوین و تحول مفهوم مدارا در دو گستره تمدن اسلامی و تمدن غربی، این مقاله به بازخوانی نقش و جایگاه مدارا و تساهل در اندیشه سیاسی و سیره عملی امام خمینی (ره) پرداخت و نشان داد که این مفهوم در نظام فکری ایشان امری حاشیه‌ای یا تزئینی نیست بلکه اساساً برآمده از مبانی و مقدماتی است که سازه فکری شان را شکل می‌دهد. در همین راستا، مقاله ضمن برجسته‌سازی مبانی فکری و اصول عقیدتی امام در باب مفهوم مدارا، شواهدی از عمل سیاسی ایشان را مثال آورد تا نشان دهد امام در این زمینه نیز وحدت نظر و عمل داشته است؛ یعنی آنکه عمل ایشان مسبوق به مبانی و چارچوب نظری است. به عبارت بهتر، به آنچه می‌کرده با دلیل و استدلال باور داشته و همچنین، به آنچه باور داشته نیز عمل می‌کرده است. لذا می‌توان گفت که مدارا از جایگاهی پارادایمیک در قول و فعل سیاسی امام برخوردار بوده است. همچنین نشان داده

شد که مدارا به عنوان یک فضیلت اخلاقی و یک اصل حقوقی و سیاسی، که ناظر بر زندگی صلح‌آمیز افراد و گروه‌ها با عقاید متفاوت و شیوه عمل متمایز در درون یک جامعه است، منافاتی با آیات جهاد و نفی سبیل ندارد، بلکه تابعی از منطق ذاتی هم آنهاست؛ چرا که مدارا برای عرصه گفتگویی است و جهاد و نفی سبیل برای گستره تهاجم و تخاصم و بدیهی است که مکتبی که به حقانیت خودش ایمان دارد و به سلاح استدلال و عقل مجهز است، دلیلی ندارد - در غیر شرایط ضرورت و اجباری بیرونی که بر آن تحمیل شود - منطق گفتگو را فرونهد و به خشونت متوسل شود. خرق یا خشونت و شدت، ضد رفق، به معنی اندیشه یا کنش مبتنی بر ضعف عقلانی، جهل و نادانی است. اضداد رفق یا مدارا، نشان می‌دهند که کنش مدارا، امر خردمندانه، عالمانه و ریزبینانه و آرامش‌طلبانه است و در مقابل خشونت، یک امر تاریک‌اندیشانه و ناشی از کدورت و ضعف عقل؛ که به کلی با مسئولیت اجتماعی و سیاسی، منافات دارد. از همین رو، امام خمینی با آگاهی از اینکه مکتب اسلام مکتب عقل و حقیقت است و چنین مکتبی بی‌نیاز از قهر و خشونت؛ و می‌تواند پیام خود را ترویج و دیگران را به خود جذب کند، بنیاد سیاستش را بر اصل مدارا قرار داد تا به واسطه آن و با تکیه بر ابزار گفتگو و استدلال، افراد را از درون به پذیرش ارزش‌ها و باورهای اصیل اسلامی قانع کند، که متعاقباً خروجی آن نیز چیزی جز رفتارها و کردارهایی اخلاقی و فضیلت‌مند نبود. یعنی همان شیوه سقراطی شکوفاندن بذر فضیلت در جان انسان‌ها بی آنکه هیچ نیازی به فشار و قهری بیرونی ضرورت پیدا کند. پس نتجتاً می‌توان در پاسخ به پرسش‌های ابتدایی مقاله گفت که نه تنها میراث اسلامی، و از پی آن، قول و فعل امام، مرجعی مطمئن برای توجیه نظری و عملی بحث مداراست، که اندیشمندان مسلمان را بی‌نیاز از توسل به آرای غریبان می‌کند، بلکه عمل به این میراث نیز بی‌تردید راهی است برای حل و فصل مسائل امروز و متعاقباً، شکوفایی و سعادت جامعه و تمدن اسلامی-ایرانی.

منابع و مأخذ

- احسان بخش، پ. (۱۳۷۹). / استاد م. صباح و ده نکته در باب تئوری خشونت و تروریسم. تهران.
- آرنت، ه. (۱۳۶۶). *توتالیتاریسم*. تهران: سازمان انتشارات.
- آملی، ع. ج. (۱۳۹۱). *نسبت دین و دنیا*. قم: اسراء.
- بابویه، م. ب. (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بشیریه، ح. (۱۳۷۴). *دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی*. تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- پاینده، ا. (۱۳۸۳). *نهج الفصاحه*. قم: انصاریان.
- پورحسین، ف. (۱۳۸۳). *تساهل و مدارا در اندیشه های سیاسی*. تهران: مطالعات اسلامی.
- جرجانی، ع. ب. (۱۳۷۰). *التعریفات*. تهران: ناصر خسرو.
- حنایی کاشانی، م. (۱۳۸۸). *تسامح و تساهل. نامه فرهنگ*، شماره ۲۸، ۶۱.
- خمینی، ر. (۱۳۸۰ ج ۳). *صحیفه امام*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. (۱۳۸۰). *صحیفه امام (جلد ۶)*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. ا. (۱۳۷۰). *آداب الصلواة*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. ا. (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. ا. (۱۳۷۸). *صحیفه امام ج ۲۱*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. ا. (۱۳۷۸). *صحیفه امام ج ۸*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. ا. (۱۳۸۰). *صحیفه امام ج ۱۲*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. ا. (۱۳۸۲). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- داوری اردکانی، ر. (۱۳۷۶). *تساهل و تسامح. فصلنامه فرهنگ*.
- رشاد، ع. ا. (۱۳۷۸). *آسیب شناسی ادبیات اجتماعی معاصر با درنگی در باب خشونت و ثمدارا*. تهران: کانون اندیشه جوان.
- صدوق، م. ب. (۱۴۱۳). *من الیحضرة ال فقیه*. قم: انتشارات جامع ۵ مدرسی.
- غزالی، ا. (۱۴۱۳). *احیا العلوم الدین*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- فولادوند، م. (۱۳۷۶). *قرآن کریم*. تهران: دارالقرآن الکریم.

- فولادی، م. (بی تا). *تساهل و تسامح از منظر دین*. تهران: مجله معرفت. کلینی، م. (۱۳۹۳). *اصول کافی (جلد ۵)*. تهران: دار الثقلین. کلینی، م. ی. (۱۳۶۳). *اصول کافی (جلد ۲)*. قم: موسسه الوفا. کیهان فرهنگی. (۱۳۷۶). *تساهل و تسامح دینی پویایی و بالندگی یا التقاط و انحراف*. تهران. لاک، ج. (۱۳۷۷). *نامه ای در باب تساهل*. تهران: نشر نی، ترجمه شیرزاد گلشاهی کریم. چاپ اول.
- مجلسی، م. (۱۳۶۳). *بحارالانوار*. تهران: دارالکتب الاسلامیه. مصباح یزدی، م. (۱۳۷۹). *خشونت و تساهل*. تهران: کتاب نقد. مطهری، م. (۱۳۸۶). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. تهران: صدرا. همایی، ج. ا. (۱۳۸۵). *مولوی نامه*. تهران: نشر هما.
- Catriona, M. (۲۰۰۶). *Toleration: A Critical Introduction*. New York: Routledge. <https://www.dictionary.com/browse/tolerance>. (n.d.).
- King, T. (1976). (London: : Geave Allen: Uniwin.
- Murphy, A. (۱۹۹۷). *Tolerance, Toleration and the liberal Tradition*. united state: university of chicago press journal.

References

- Arendt, H. (1987). *Totalitarianism*. Tehran: Publishing Organization.(In Persian)
- Ameli, A. J. (1391). *The relationship between religion and the world*, Qom: Asra. (In Persian)
- Babawayh A (1413). *Man La Yahduruhu al-Faqih*. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic)
- Bashirieh, H. (1995). *The State of Wisdom: Ten Speeches in Philosophy and Political Sociology*. Tehran: Institute for the Publication of Modern Sciences.(In Persian)
- Catriona, M. (2006). *Toleration: A Critical Introduction*. New York: Routledge.
- Davari Ardakani, R. (1996). *Tolerance*. Culture Quarterly.
- Ghazali Abu Hamid (1413) *The Revival of the Religious Sciences* Tehran: Scientific and Cultural Publications (In Arabic)
- Ehsan Bakhsh, P. (2000). *Professor Mesbah and ten points on the theory of violence and terrorism*. Tehran.(In Persian)
- Hanaei Kashani, M. (1388). *Tolerance and tolerance*. Letter of Culture, No. 28, 61.(In Persian)
- Homayi, J. (2006) *Mowlavi Nameh*. Tehran: Homa Publishing (In persian)
<https://www.dictionary.com/browse/tolerance>. (n.d.).
- Fooladvand, m. (1996). *The Holy Quran*. Tehran: Dar al-Quran al-Karim (In Arabic)
- Fooladi, m. (Without). *Tolerance from the Perspective of Religion*. Tehran: Maaref Magazine.(In Persian)
- Jurjani A.M (1370). *(Al Ta'rifāt) Definitions*. Tehran: Naser Khosrow.(In Persian)
- Keyhan Farhangi (1996) *Religious tolerance, dynamism, maturity, or eclecticism and deviation*. Tehran.(In Persian)

- King, T. (1976). (London: : Geave Allen: Uniwin.
- Khomeini, R. (1380). Sahifeh-ye Imam (Vol.3), Tehran: Imam Khomeini Publishing House (In Persian)
- Khomeini, R. (1380) Sahifeh-ye Imam (Vol.6), Tehran: Imam Khomeini Publishing House (In Persian)
- Khomeini, R. (1991) Adab as-Salat: The Disciplines of the Prayer, Tehran, Imam Khomeini Publishing House (In Persian)
- Khomeini, R. (1998) Sahifeh-ye Imam, Tehran: Imam Khomeini Publishing House (In Persian)
- Khomeini, R. (1998) Sahifeh-ye Imam (Vol.21), Tehran: Imam Khomeini Publishing House (In Persian)
- Khomeini, R. (1998) Sahifeh-ye Imam (Vol.8), Tehran: Imam Khomeini Publishing House (In Persian)
- Khomeini, R. (2000) Sahifeh-ye Imam (Vol.12), Tehran: Imam Khomeini Publishing House (In Persian)
- Khomeini, R. (2002) Sharh-i Hadith-i Junud-i 'Aql o Jahl, Tehran: Imam Khomeini Publishing House (In Persian)
- Kulayni, M. (1393). Kitab al-Kafi (Vol. 5). Tehran: Dar Al-Thaqalin. (In Arabic)
- Kulayni, M. (1363). Kitab al-Kafi (Vol. 2). Qom: Al-Wafa Institute. (In Arabic)
- Locke, John (1998). A Letter Concerning Toleration, Tehran: Ney Publishing, translated by Shirzad Golshahi Karim. First Edition, (In Persian)
- Majlesi B (1984) Bihar al-Anwar, Tehran: Islamic Library. (In Arabic)
- Mesbah Yazdi, M. (1999). Violence and tolerance. Tehran: Book Review. (In Persian)
- Motahari, M. (2007). Collection of works of Shahid Motahhari. Tehran: Sadra. (In Persian)
- Murphy, A. (1997). *Tolerance, Toleration and the liberal Tradition*. united state: university of chicago press journal.
- Paynde, A. (2004). Nahj-al fesāha. Qom: Ansarian. (In Persian)
- Pourhossein, F. (2004). Tolerance in political thought. Tehran: Islamic Studies. (In Persian)
- Reshad A. (1998) The Pathology of Contemporary Social Literature with an Emphasis on Violence and Tolerance, Young Thought Center.
- Saduq Al-Shaykh (1413). Man La Yahduru al-Faqih, Qom: Madrasa Society Publications. (In Arabic)